

## مطالعه تطبیقی جایگاه قدرت واژگان در برابر استحاله فرهنگی غرب با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای و فرانتس فانون

سید امین‌اله دادگر<sup>۱</sup>

پرویز جمشیدی‌مهر<sup>۲\*</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف پژوهش حاضر بررسی نقش و جایگاه قدرت واژگان به‌عنوان امری هویتی در برابر هجوم بی‌امان فرهنگ غربی به سمت فرهنگ اسلامی و غیرغربی است.

**روش‌شناسی پژوهش:** روش مورد استفاده تحلیل محتوای متون فرانتس فانون و استفاده از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ غربی از دوران رنسانس و با شروع دوران استعمار در تلاش بود تا فرهنگ و ارزش‌های اصلی مردم مستعمره را از بین برده و آنان را دچار بحران هویت نمایند. در پی آن، فرهنگ غربی را به‌عنوان نسخه نجات بخش و برتر معرفی کرده تا بتواند موانع اهداف استعماری خویش را از بین ببرد.

**نتیجه‌گیری:** نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جنبش‌های ضداستعماری با هاله‌ی ارزشی واژگان قوی مرتبط بوده است. این واژگان در کارهای فانون با الهام رویکردهای روانکاوی و نظریه عقده حقارت آدلر قدرتمندتر گردید و توانست استعمارزده را از فضای تحمیلی برهاند. این مهم در آرای آیت‌الله خامنه‌ای نیز با رویکرد بومی-اسلامی و متناسب با هجوم دشمنان انقلاب پی‌ریزی گردید و توانست با هجوم غرب مقابله نماید و از استحاله فرهنگی جلوگیری کند.

**کلیدواژه‌ها:** حجاب، فانون، الجزایر، انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای

Email: dadgar@staff.nahad.ir

۱- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان تهران.

Email: parvizjamshidi197@yahoo.com

۲- دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان مدرس دروس معارف

دانشگاه فرهنگیان اصفهان. (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

## مقدمه

قدرت واژگان هنگامی افزون تر و تأثیرگذارتر می‌شود که متناسب با زمینه تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایراد شده باشد. متون قوی در بسیاری از برهه‌های حساس تاریخ، موجب ایجاد موج عظیمی از تغییرات گشته است. آیت‌الله خامنه‌ای از اندیشمندان اسلامی جامعه معاصر هستند که تلاش دارند که فرهنگ متعالی ایرانی اسلامی را در برابر غرب و هجوم اندیشه‌های آن مقاوم کرده و حتی برتری این فرهنگ را نسبت به غرب برجسته سازند. اندیشمند دیگری که در برخی وجوه نقاط تشابه و در برخی وجوه دیگر نقاط تمایز با آیت‌الله خامنه‌ای دارند، فرانتس فانون است. نوشته‌های فانون نیز تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر نهضت‌های ضداستعماری داشته است. تلاش‌های فانون را در آگاهی بخشی روانکاوانه در مورد سوژه‌ی استعمارزده باید مدنظر داشت که در تلاش هست با بازگشت به هویت بومی خویش، عقده‌های حقارت تحمیلی را از روح و جسم خود بزدايد. باید توجه داشت که زبان مورد استفاده فرانتس فانون در مکتوبات خویش، رئالیستی بوده و کوشش می‌کند مخاطب را به تکاپوی شناخت تمدن، ارزش‌ها و تاریخ وادارد و از وی فردی مبارز پدید آورد که قرار هست در آینده با اعتماد به نفس، گذشته باشکوه کشور خویش را بسازد. فرض ما در این مقاله بر این است که قدرت واژگان مورد استفاده در هر دو اندیشمند با بهره از رویکردی روانشناختی - جامعه‌شناختی موجب ایجاد موج عظیمی در نهضت‌های ضداستعماری، بازگشت به فرهنگ بومی و مقاومت شده است. برای نمونه فانون، به منظور رسیدن به هدف مذکور ضمن ترسیم وضعیت کنونی فرد استعمارزده که تحت عنوان واژه‌ی «سیاه» از آن نام می‌برد، به بررسی علل ایجاد این وضعیت با تکیه بر رهیافت‌های روانکاوی و عقده حقارت آدلر می‌پردازد. تلاش فانون بر این است تا آنچه از منظر رویکرد روانکاوی در ناهشیار سیاه قرار گرفته و باعث شکل‌گیری شخصیت وی شده است را به سطح هشیار آورده تا این تناقضات را حل نماید. در مراحل بعد از عقده‌ی حقارتی می‌گوید که استعمار و عوامل آن در وی پدید آورده است و با استفاده از نظریه آدلر سعی در ساختن شخصیتی نو از وی دارد تا بتواند بار تغییر را تحمل کند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز متناسب با وضعیت دولت‌های پس از انقلاب و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی توسط آنان بر حوزه فرهنگ توجه خاصی داشته‌اند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. لازم به ذکر است که زبان به‌عنوان پدیده متکثر و چندلایه، با مؤلفه‌های مختلفی در ارتباط بوده و در این میان فرهنگ و عناصر فرهنگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر زبان به حساب می‌آیند. ارتباط زبان و فرهنگ چنان ارتباط عمیق و دو سویه است که تصور یکی بدون دیگری ناممکن است. از این رو وقتی از فرهنگ صحبت می‌شود زبان هم به‌عنوان یکی از عناصر آن مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از مباحث مهم در باب طرحواره‌های تصویری به مسئله ماهیت بافتی و موقعیتی آنها اشاره می‌کند. در نگاهی بافت‌مدار به طرحواره‌های تصویری، تجربه‌های جسمانی انسان در فضای اجتماعی - فرهنگی امکان وقوع پیدا می‌کند و موقعیت اجتماعی به‌مثابه یکی از عوامل تعیین‌کننده تجربه‌های جسمانی در نظر گرفته

می‌شود (گیرتس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۵۱۰) بدین صورت هست که زبان فانون به شدت وابسته به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مربوط بوده است. در همین ارتباط، یک رویکرد نظری بیان می‌کند که بازنمایی و پردازش درونی بر همان مکانیسم‌های عصبی عمل و ادراک متکی است. از آنجایی که مفاهیم انتزاعی نمی‌توانند از طریق اطلاعات حسی یا حرکتی تجسم شوند، تجربه عاطفی درونی یک جایگزین محتمل است. بر این اساس، برتری ویژگی‌های احساسی را در بازنمایی کلمات انتزاعی ارتباط می‌دهند (پائولیک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹: ۲).

برای نمونه در مکالمه، مخاطبان از کلمات به‌عنوان پرورش‌دهنده ذهن‌های دیگر و به‌عنوان نتیجه‌ی مستقیم منشأ تجسم-پایه‌دار آنها استفاده کرده و آن را به تفسیری ریشه‌ای از پیشنهاد واژه‌ها و همچنین به‌عنوان ابزار اجتماعی تبدیل می‌کنند. این فرضیه دیدگاه زبان را به‌عنوان امری پویا که پیوسته با فرآیندهای شناختی فرد ادغام و مذاکره می‌کند، تأیید می‌نماید. یکی از این ویژگی‌های پویایی مذکور ناشی از «فرآیند زبان‌سازی» است. اصطلاحی که به‌وسیله آن به نگاشت اجتماعی یک کلمه، به مرجع آن اشاره دارد که با میانجی‌گری مخاطب، کلمات را به پرورش‌دهندگان اذهان دیگران تبدیل می‌کند. مطالعات علوم اعصاب معاصر در مورد شناخت ادراکی و موقعیتی به‌طور فزاینده‌ای زیربنای توضیح قابلیت‌های پیشرفته انسانی، مانند فرآیندهای دانش‌زبانی و مفهومی، به‌عنوان امری «پایه‌دار» در فعالیت حسی-حرکتی است (شلهاب<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). بنابراین، وجهی اکتسابی قلمداد شده که در نتیجه آن کلمات ابزار اجتماعی هستند، داربست می‌شوند. به‌طور خاص، با تمرکز بر فرآیند زبان‌شناسی که در بسیاری از مطالعات شناختی تجسم یافته بررسی شده است، نشان می‌دهد که چگونه تعامل زبانی در مکالمات، تجربه مستقیم قبلی را به‌عنوان راه‌حلی برای فراگیری زبان انتزاعی دوباره به نمایش می‌گذارد (شلهاب، ۲۰۱۵: a,b). بنابر آنچه آمد، واژگان و زبان فانون بر تجربیات تلخ استعماری سیاه از یک سو و ترسیم دورنمای ایجاد تغییرات مثبت از سوی دیگر مبتنی است. در ارتباط با پیشینه‌ی پژوهش سبزیان‌پور، وحید و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی بارقه‌های مبارزه با استعمار در رمان «سوشوون» سیمین دانشور و تپه بزرگ از سهیر قلم‌اوی» با مقایسه داستان «تپه بزرگ» از سهیر قلم‌اوی و «سوشوون» از سیمین دانشور به شرایط حضور استعمار و تلاش‌های آنان جهت تسخیر سرزمین‌های مستعمره اشاره می‌کند. نویسندگان مذکور دارای وجهی از افکار ضداستعماری بوده و نظرات ایشان در این حوزه قابل توجه می‌باشد. یافته‌های پژوهش مذکور بر این نکته تأکید دارد که در هر دو داستان نیروهای استعمار انگلیس با تفرقه افکنی که سیاست دائمی آنان است، در کشورهای ایران و مصر دودستگی ایجاد کرده و سرانجام توانستند با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های گوناگون مانند رشوه دادن به افراد مختلف، هر دو کشور را اشغال کرده و گروه اندکی را که در برابر آنها مقاومت می‌کردند را نیز، از پای درآورند.

1. Geerts
2. Pauligk
3. Schilhab

رضوان طلب و مهرابی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیرات فرهنگی استعمار در آثار ادیب شیرایی در پرتو آراء امه سزار» به بررسی آثار دو نویسنده‌ی مذکور و پیامدهای فرهنگی این متون پرداخته است. در این پژوهش به تبیین روابط میان استعمارگر و استعمارزده می‌پردازد.

قاسمی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «شیوه‌های ترغیب در غزلیات عطار با تکیه بر نظریه فرایند ارتباط کلامی رومن یاکوبسن» به بررسی روش‌های اخلاق ترغیبی و ابعاد آن در غزلیات عطار با رویکرد توصیفی-تحلیلی پرداخته است. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که در غزلیات عطار ترغیب جایگاه خاصی دارد و درون مایه‌های نقش ترغیبی بیشتر در سه محور دینی و حکمی، اجتماعی و فرهنگی ظهور یافته است؛ شاعر در ورای نقش‌ها، به دنبال ترغیب موضوعاتی مانند دوری از ریا، ترک دنیا و... می‌پردازد. علاوه بر رعایت امتیازات و آرایه‌های کلامی، که ارزش ادبی فراوانی برای این اثر آفریده، کاربست مناسب و پربسامد ترغیب، در جایگاه یک شیوه آموزشی، بر غنای تعلیمی غزلیات عطار افزوده است.

### چارچوب نظری

از اندیشمندانی که سعی شده به آرای ایشان در این مقاله رجوع شود، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ایشان موضوع فرهنگ را به دفعات مکرر مورد تأکید قرار داده‌اند و آن از مهم‌ترین عوامل پشرفت و یا پیشرفت جوامع بشر قلمداد می‌کنند. ایشان ورود تجدد را در کشور آغاز جدی استحاله فرهنگی به شکل کاملاً عملیاتی می‌دانند و در این خصوص می‌فرمایند:

در دوران حکومت پهلوی، ورود تجدد را به‌عنوان تحولی در متن زندگی ملت تلقی کردند. البته این تحول نبود بلکه استحاله‌ای به منظور سلب هویت ملی، دینی و تاریخی ایران بود. تحول باید کشور را به سمت و سوی پیشرفت ببرد نه با مرگ داشته‌های معنوی به مرگ تمدنی دچار شوند؛ (سخنرانی به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، ۲۰۲۰) رهبر انقلاب از جنگی ترکیبی سخن می‌گویند که در این جنگ، حمله‌ی نظامی نیست اما حمله به باورهای دینی و سیاسی است؛ حمله‌ی دشمن به باورهای دینی و باورهای سیاسی است.

مقام معظم رهبری هدف اصلی این جنگ را این امر می‌دانند که می‌خواهند نرم‌افزار واقعی قدرت ملی کشور را از دست ملت بگیرند، بی‌اثر کنند؛ این نرم‌افزار عبارت است از ایمان مردم، ارزش‌های دینی مردم، ارزش‌های ملی مردم، اعتقادهای مردم. در جنگ ترکیبی، دشمن از رسانه استفاده می‌کند، از عامل فرهنگی استفاده می‌کند، از عامل امنیتی استفاده می‌کند، از نفوذ استفاده می‌کند، از عامل اقتصادی استفاده می‌کند؛ از همه‌ی این عوامل استفاده می‌کند (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۲۰۲۳).

در این مقاله سعی شده نگاه میان رشته‌ای در چارچوب نظری استفاده گردد و تا پایان مقاله حضور داشته باشد. با توجه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در چند وجهی بودن استعمار، در اندیشه قانون نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. فرانتس قانون به منظور تغییر هنجار مرسوم زمانه و آگاه نمودن سیاه مورد تأکید خویش،

از نظریات روانکاوی و همچنین نظریه عقده‌ی حقارت آدلر بهره برده است. در این مقاله سعی شده ضمن توجه به نظریات مزبور، به حضور این نظریات را در متون قانون اشاره شود.

در خصوص نظریه روانکاوی، باید توجه داشت که تأکید روانکاوی بر رشد اولیه روانی - جنسی و روانی - اجتماعی قابل توجه است. یعنی گذشته ما در شکل دادن شخصیت و رفتار فعلی ما نقش مهمی را ایفا می‌کند. گرچه باید با این عقیده جبرگرایانه که انسان‌ها محصول شرطی‌سازی اولیه و بنابراین قربانی گذشته خود هستند باید مخالفت کرد اما کاوش کردن گذشته اغلب مفید است. مثلاً تا حدی که گذشته همچنان بر مشکلات هیجانی یا رفتاری زمان حال تأثیر داشته باشد (کری، ۲۰۱۵: ۵).

برای مثال، اریکسون از عقاید فروید کمک گرفت و با تأکید کردن بر جنبه‌های روانی - اجتماعی رشد پس از اوایل کودکی نظریه او را گسترش داد. مرحله روانی - اجتماعی به تکالیف اساسی روانشناختی و اجتماعی اریکسون اشاره دارند که افراد در فواصل بین کودکی تا پیری باید بر آنها تسلط یابند. این دیدگاه مرحله‌ای، ابزارهای مفهومی برای مشاوره تأمین می‌کند. نظریه رشد اریکسون اعلام می‌دارد که رشد روانی - جنسی و رشد روانی - اجتماعی با هم صورت می‌گیرند و در هر مرحله زندگی ما با تکالیف برقرار کردن تعادل بین خودمان و دنیای اجتماعی خویش روبه‌رو هستیم (کری، ۲۰۱۵: ۹۰). به هر حال، هدف نهایی درمان روانکاوی افزایش دادن عملکرد انطباقی است که کارشان، حل تعارض‌ها را شامل می‌شود و هدف درمان روانکاوی هشیار کردن ناهوشیار و نیرومند کردن خود است که رفتار بیشتر بر پای واقعیت و کمتر بر تمایلات غریزی یا احساس گناه غیرمنطقی استوار باشد. باور به این اطلاعات کافی و موفقیت آمیز به تغییر قابل ملاحظه شخصیت و ساختار منش فرد منجر می‌شود. برای بیرون کشیدن ناهشیار از روش‌های درمانی استفاده می‌شود. بعد تجربیات کودکی بازسازی می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند و تعبیر و تحلیل می‌شوند، است. کاری که در متون فرانتس قانون به کرات مشاهده می‌شود. البته، این فرآیند حل کردن مشکلات یادگیری به رفتار جدید محدود نمی‌شود؛ بلکه گذشته فرد عمیق‌تر کاوش می‌شود تا سطحی از خودشناسی پرورش یابد که فرض می‌شود برای تغییر در منش ضروری است. البته شکست اندیشه‌های فرویدی و غربی که معضلات بشری را ناشی از واپس زدگی جنسی می‌دانستند، امروزه به‌وضوح قابل مشاهده است و هدف از اشاره به اندیشه‌های فروید، صرفاً تأثیرات گذشته فرد بر وضعیت فعلی آن است.

دیگر نظریه‌پردازی که در آثار فرانتس قانون قابل ردیابی است، آدلر است. وی بر انتخاب و مسئولیت معنی در زندگی و تلاش برای موفقیت تمام و کمال تأکید دارد. البته آدلر و فروید نظریه‌های بسیار متفاوتی را به‌وجود آوردند. هرچند این دو مرد در شهر و دوران یکسان بزرگ شدند اما تجربیات کودکی فردی و متمایز آنها، تلاش‌های شخصی آنها و کارکردن عوامل مهمی در شکل‌گیری دیدگاه ویژه آنها در مورد ماهیت انسان بودند. نظریه آدلر با مفهوم احساس‌های حقارت آغاز می‌شود. وی آن را وضعیت طبیعی تمام انسان‌ها و منبع کلیه تلاش‌های بشر می‌داند. احساس‌های حقارت به جای علامت ضعف و ناپهنجاری

می‌توانند منبع خلاقیت باشند. این احساس انسان را با انگیزه می‌کند تا برای تسلط و موفقیت تلاش کند و برای غلبه کردن بر احساس حقارت خود و تلاش کردن برای سطوح عالی‌تر رشد برانگیخته شود. آدلر پیشگام رویکردی بود که کل‌نگر، اجتماعی، هدف‌گرا، فراگیر و انسان‌گراست. اولین درمانگر سیستمی نیز بود. او معتقد بود لازم است افراد در سیستم‌هایی که زندگی می‌کنند، شناخته شوند (کری، ۲۰۱۵: ۱۴۱). باید به این نکته اذعان کرد که اندیشه‌های رهبری از اسلام ناب و اندیشه‌های اهل بیت (ع) اخذ شده که از منظر فرهنگی و اجتماعی وجوه عمیقی دارند. اندیشه‌ای که در آثار ایشان مانند طرح کلی اندیشه اسلامی در آیات قرآن و انسان ۲۵۰ ساله مشهود است. از آنجایی که مقاله حول قدرت واژگان می‌چرخد، به‌طور مختصر به این مفهوم پرداخته می‌شود.

### قدرت کلمات

در ارتباط با نقش واژگان در ایجاد تغییر، ناچار باید به وضعیت زبان شناختی اشاره کرد. باید توجه داشت که نقطه عطف مطالعات زبان‌شناسی نوین که بر جریان‌های متعددی دامن زد، تحقیقات زبان‌شناس فرانسوی فردینان دوسوسور است. آموزش‌های وی به زبان‌شناسی ساختارگرا معروف شد، به جریان دامنه‌دار در تمامی عرصه‌های معرفتی به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی تبدیل گردید (گیرتس، ۲۰۱۴: ۵۵۹).

لازم به ذکر است که در برابر رویکرد زبان‌شناسی صورت‌گرا، زبان‌شناسی نقش‌گرا بر نقش‌های زبانی تأکید می‌کنند و صورت زبانی را تابع آن می‌دانند. بر این اساس، زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است. به این معنا، نسبت واحدهای زبانی و روابط آنها با بافت آنان معنی خاص را استفاده می‌کنند. در این تلقی، زبان پدیده اجتماعی است. تمایلات فطری و ذاتی از خود ندارد. از این منظر، معنا براساس چگونگی کارکرد عادی می‌شود و هر زبان در بافت کاربردی مفهوم خود را پیدا می‌کند و زبان‌شناسان نقش زبان را در ارتباط با عواملی همچون فرهنگ، روان، جامعه و نقش ارتباطی و کاربردی آن در تحولات تاریخی بررسی می‌کنند. با کوشش زبان‌شناسی نقش زبان با محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیوند خورد و اولین سنگ بنای زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان نهاده شد. با نگاه به این کوشش نظری با تعاملات نظریه پیشینیان و نیز نظریه جان سرل درباره نظریه کنش زبانی و نیز جان آستین و گرایس در هم ادغام شد و کاربردشناسی به‌وجود آمد. بر اساس تقسیم‌بندی سنتی در زبان‌شناسی کاربردشناسی در تقابل با نحو و به خصوص معنی‌شناسی قرار دارد. کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره گفتارهایشان سروکار دارد و با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند، مرتبط است. ورود همزمان عناصر تاریخی، فرهنگ، زمان، مکان و بافت اجتماعی در تحلیل کاربرد شناختی که مهم‌ترین عناصر مورد نظر مطالعات گفتمانی هستند، حائز اهمیت است (کلاتتری، ۲۰۱۲: ۱۹).

در همین ارتباط و از نظر ویتگنشتاین، ذهن و فعالیت ذهنی ما نیز در درون بازی‌های زبانی شکل می‌گیرد. انسان نمی‌تواند خارج از بازی زبانی وجود داشته باشد و بیاندیشد. حتی «من» در درون بازی زبانی شکل می‌گیرد. مفاهیم دینی و ایمانی نیز در شکل زندگی مؤمنانه معنا پیدا می‌کند و لذا نمی‌توان در مورد

آن از منظر علمی یا فلسفی به قضاوت نشست. از نظر او هیچ نقطه بیرون از بازی‌های زبانی نیست که بتوانیم عقب بایستیم و از آن نسبت بین زبان و واقعیت ارزیابی کنیم. ما همیشه درون بازی زبانی عمل می‌کنیم (کلاتتری، ۲۰۱۲: ۴۰).

بنابراین واژگان، نشانه‌های اساسی در هر سیستم معنایی به‌ویژه در نظام‌های معانی تاریخی بشر هستند که به دو گروه قابل تقسیم است. اولین آنها کلمات ثابت و همیشگی بوده که با وجود تغییرات جزئی در معنای آنان، در کنار دیگر کلمات یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. در ادامه‌ی این فرآیند از واژگانی باید نام برد که متأثر از زمینه‌ها و شرایط تاریخی هستند و در برهه‌های خاصی از تاریخ ظهور یافته و برای زمانی خاص به‌عنوان واژگان فعال عرض اندام کرده، اما پس از مدتی به کما رفته و مرگ آنی آنان فرا می‌رسد. لازم به‌ذکر است که کلمه یا واژه‌ای در یک نظام معنایی می‌تواند به‌عنوان نشانه کانونی عمل نماید؛ در حالی که در سایر نظام‌ها احتمال دارد چنین اتفاقی رخ ندهد. برای مثال از مفاهیم و واژگانی که در فلسفه غرب و جهان اسلام قابل ذکر است، مفهوم آزادی است. بدین صورت که تعدادی از کلمات مهم در اطراف واژه‌ی اصلی قرار گرفته و واژه‌ی اصلی نقش مهمی در پیکربندی مفاهیم بازی می‌کند و با نماد تنوع، تشخیص و تفاوت عمل می‌نماید.

ماهیت آنچه میدان مغناطیسی یا دستگاه معنای تام قلمداد می‌شود مستلزم آن است که اگر نقطه مهمی در آن تغییر یا حرکت کند در همه قسمت‌های بازمانده آن دستگاه انعکاس از آن تغییر و جابجایی احساس می‌شود و ساخت درونی نظام معنا دچار نوعی دگرگونی و تغییر می‌شود (فیرچی، ۲۰۰۹: ۲۰۲). در ارتباط با پژوهش حاضر نیز از واژگان کلیدی قانون را می‌توان استعمار، سیاه، انقلاب، مبارزه، تبعیض، نژاد و سفید و واژگان کلیدی آیت‌الله خامنه‌ای مانند تحقیر اجتماعی و سیاسی، عقب‌ماندگی، اباحی‌گری، سکولاریسم اخلاقی، وابستگی، تقلید و استعمار اشاره داشت.

## استعمار

استعمار غرب به‌عنوان پدیده‌ای است که از قرن ۱۶ میلادی و به دنبال اکتشافات قرن پانزدهم آغاز می‌شود و در دوران بعد با شدت زیادتری ادامه پیدا می‌کند. این پدیده، بر باورهایی همچون رسالت‌دهی به انسان غربی، مرکزیت غرب انسان و مسیحی بر انسان مدرن غربی مبتنی بوده و در طی آن استعمار غربی با تعریف و هویت دینی برای خود بر پایه تماس‌های دوگانه و در تقابل با دیگری منفی که همان ناخودآگاه انسان غربی هست خود را در موضعی برتر و کامل‌تر قرار می‌دهد. در تخیل استعماری، استعمار شده فقط دیگری که خارج از محدوده‌های تمدن به کنار زده شده باشد، نیست؛ بلکه وی به‌عنوان دیگری تولید شده است. به‌عنوان یک نقش مطلق و به‌عنوان دورترین نقطه افق سوژه غیراروپایی متفاوت از اروپاییان کنش نشان می‌دهد، حرف می‌زند و فکر می‌کند. به این دلیل دیگری مطلق متفاوت است. پس از آن می‌تواند مبنای خود باشد. به‌عبارت دیگر شرق متوهم، لجام گسیخته و استعمار شده شرایط خوب بودن، ممتاز بودن و مدنیت اروپایی را ممکن می‌کند. بنابراین آنچه در ابتدا خارجی، غریبه، دور و ناآشنا به نظر می‌رسد مبنایی

سازنده شده است. دیگری مستعمره به‌عنوان نقیض ضروری انسان مدرن در تضاد دیالکتیکی و در انفعال خود، پذیرنده تصویری است که غرب از جهان ارائه می‌کند. دیگری که نماینده ضد ارزش‌های انسان غربی هستند نه تنها محکوم است به لحاظ نظری برده در نظر گرفته شده و حذف شود؛ بلکه باید در عمل نیز او را از میان برد و هم سو با حرکت بزرگ تاریخی نیز زمانی محقق می‌شود که گویا در درون ارزش‌های غربی جذب شود یا به‌طور کامل حذف گردد. در واقع استعمار جز از طریق ایجاد اعتقاد به فرودستی بومی مستعمره نشین ممکن نبود. استعمار این کار را ابتدا به‌واسطه تمایز دینی و سپس از طریق تمایز ارزشی و فکری و نژادی به انجام رساند (نریمانی، ۲۰۱۷: ۱۱۶) امری که در دنیای امروز به جنگ‌های ترکیبی معروف است. می‌دانید؛ جنگ سخت و جنگ نرم و جنگ فکری و جنگ فرهنگی و جنگ با سلاح‌های گوناگون و جنگ شناختی و امثال اینها با همدیگر مایه‌ی تهاجم به یک ملت یا یک کشور است (بیانات در مراسم مشترک دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، ۱۴۰۱).

در همین ارتباط، عبدالقادر عبدالعزیز بر این باور است که استعمار در شکل‌های گوناگون خود موفق به برقراری سیطره خود بر مسلمانان شده و این کار را از طریق تسلط بر منابع قدرت سه گانه آنان انجام داده است. یعنی انسان ثروت و وحدت استعمال این منابع را از ارکان خوب قدرت خود در نظر گرفت؛ چرا که اختلال در هر یک از آنها موجب تضعیف می‌شد. غرب از وسایل و ابزارهای مختلف برای تحقق اهداف خود در تسلط یافتن بر زمین و انسان در دو جهان عرب و اسلام استفاده کرد. این امر بدین شکل انجام شد: نخست سیطره بر امر قانونگذاری در سرزمین‌های اسلامی و دوم به دست گرفتن حکومت در بلاد مسلمانان. اگر چه استعمارگران کافر به نیروهایشان از کشورهای ما بیرون رفتند، همچنان با قوانین نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، آموزش و رسانه‌ای خود بر ما حکومت می‌کنند. استعمار کافر در کشورهای ما چنان که برخی گمان می‌برند، پایان نیافته است. با اقدامات کفار در محورهای یادشده سکولاریسم همان جاهلیت معاصر است که در شکل‌های گوناگون سیاسی حقوقی اقتصادی و اجتماعی خود در سرزمین‌های اسلامی لانه کرد. همه این‌ها در میان سقوط مشکوک افراد منتسب به علوم دینی در مراتب مختلف خود و حتی در برخی موارد با همکاری برخی از آنها انجام گرفت و قوانین مربوط به کارخانه‌های شریعت اسلامی را در حکمرانی بر مسلمانان گرفت و ماندگار شد (شحاده، ۲۰۱۷: ۱۱۱). استعمار برخلاف معنوی لغوی خودش در دیدگاه فانون نه فقط مسبب ویرانی صرف بوده؛ بلکه شخصیت و هویت بومی را نیز از وی ستانده است.

### خیزش نهضت‌های ضد استعماری

همان‌طور که اشاره شد، تداوم ظلم و ستم کشورهای استعمارگر بر مردم ممالک مستعمره موجب شد به تدریج آنان توسط متفکران و رهبران مختلف بیدار شده و علم مخالفت و مبارزه برافشانند. روی دیگر سکه ترقی و پیشرفت مدرنیته، خشونت، زور و اجبار بود. همان‌گونه که حال به این موضوع اشاره دارد: دستاوردهای مدرنیته فقط در پیشرفت و روشننگری ریشه نداشته؛ بلکه از خشونت، محرومیت و استثمار نیز سرچشمه



می‌گیرد. به همین دلیل از منطق عمیقاً متناقض مدرنیته یاد کرده که هم سازنده است و هم ویرانگر (هال، ۲۰۰۷: ۳۰). البته، استعمار برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود تنها به روش سلطه متکی بر زور عمل نکرده؛ بلکه همواره از روش‌های فکری و فرهنگی نیز بهره برده است و سلطه خود را به سلطه هژمونیک مبدل ساخته است. با بازتولید معنا، مناسبات قدرت را طبیعی و اخلاقی نشان داده و به ترسیم آن مناسبات می‌پردازد. در این نگاه، معنا برساخته نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها یعنی رابطه بین نظام مفهومی و نظام زبانی می‌باشد. بازنمایی، فرایند استفاده اعضای یک فرهنگ از زبان یا هر نوع نظام به کاربرنده نشانه‌ها یا بر هر نظامی دلالت دارد که برای تولید معنا هست. یعنی کاربرد زبان نشانه‌ها و تصاویر که نماینده یا معرفه چیزها می‌باشند. آنچه از بازنمایی مدنظر است، فرآیندی محدود به زبان و بررسی نظامی بازتر و مرتبط با مسائل اجتماعی و مرتبط با قدرت است. در بررسی نظام بازنمایی استعمار می‌توان به این وسیله اشاره کرد که چگونه بازنمایی‌های فکری و فرهنگی می‌توانند موجب بازتولید مناسبات سیاسی، استعماری و روابط بین استعمارگر و استعمار زده شوند. در همین ارتباط، فانون استدلال می‌کند از آنجایی که استعمار ماهیت خشونت آمیز دارد، تنها زمانی می‌توان آن را شکست داد که با خشونت بیشتری مواجه شود. فانون اصرار دارد که از طریق خشونت در استعمارزدایی انقلابی، استعمار شده، اولاً، می‌تواند مردم استعمار شده را به‌عنوان یک کل در برابر استعمار متحد کند. دوم، آنها می‌توانند از استعمار فاصله بگیرند. سوم، خشونت یک نیروی پاک کننده است؛ زیرا می‌تواند عقده حقارت افراد استعمار شده را از بین ببرد (اوگو، ۲۰۲۱).

امه سِزِر از نویسندگان ضد استعماری نیز در راستای مبارزه با استعمار بر این باور است که ابتدا باید در واکنش به سیاست‌های نژادپرستانه استعمار، از هویت، شرافت و فرهنگ‌های بومی ملت‌هایی که در معرض زوال قرار گرفتند، اعاده‌ی حیثیت گردد. دوم آن که باید اروپایی بورژوازی غربی را مسئول مستقیم این جنایت دانست و محکوم کرد (سِزِر، ۱۹۷۶: ۳۹).

وی بعد از آن که از حقوق مردم تحت ستم استعمار دفاع می‌کند، از خطری که استعمار در عرصه‌ی اقتصاد بر کشورهای جهان به‌وسیله‌ی آمریکا ایجاد می‌شود، هشدار داده است. وی قدرت‌های استعماری اروپا را مقصر عدم شکوفایی پتانسیل‌های سایر تمدن‌ها دانسته و بر این نکته تأکید دارد که آنان اجازه ندادند فرهنگ و تمدن‌های مردمان مستعمره رشد و پیشرفت یابد. حضور نظام استعماری در هر مکان، زمان و هر سرزمینی باعث شده است که ملت آنجا از فرهنگ‌شان و به‌طور کلی از هر نوع فرهنگی تهی شوند (سِزِر، ۱۹۷۷: ۴۲).

قدرت‌های استعماری بعد از آن که نمادهای فرهنگ بومی را از بین بردند به تدریج و در طی فرآیندی تمدن خود را که ادعای برتری دارد با تمدن مردم مستعمره جایگزین کنند و تلاش کردند تا این باور را به

ذهن مردم مستعمره تلقین کنند که تنها راه رسیدن به توسعه، تقلید و کپی برداری از نسخ غربی‌هاست. سِزِر میان آنچه قدرت استعمارگر از ملل استعمارزده گرفته و آنچه به آنان داده است، چنین می‌نویسد:

پیشرفت و توسعه‌ای که غربی‌ها بر آن مانور می‌دهند باید با سرکوب عقاید، مصادره سرزمین‌ها، غارت نظام‌ها و در نهایت جوامع تهی از خویش مقایسه کنیم. ارقام و آمار کیلومترها تونل، راه آهن و جاده را باید در کنار از دست دادن جان هزاران انسان در کنگو و اقیانوسیه قرار داد و از میلیون‌ها انسانی نام برد که به طرز وحشیانه‌ای از همه چیز خود یعنی خدایشان، زمین‌هایشان، عاداتشان و زندگی‌شان جدا گشته‌اند که در نتیجه آن عقده‌ی حقارت، ترس و ناامیدی، زانو زدن و برده کردن به‌وجود آمد (سِزِر، ۱۹۷۷: ۵۹).

در همین ارتباط، آیت الله خامنه‌ای معتقدند که تصور نشود کشورهای زیر سلطه، یعنی کشورهای آسیایی یا آفریقایی یا بعضی از کشورهای آمریکای لاتین که زیر سلطه بودند، این‌ها از اول همین‌طور مثلاً بدون علم و بدون فرهنگ و بدون تمدن بودند؛ نه، این جور نیست. شما ملاحظه کنید این کتاب نگاهی به تاریخ جهان نهرور را؛ نهرور شرح می‌دهد که وقتی انگلیس‌ها وارد هند شدند، هند از صنعت برخوردار بود؛ صنعت پیشرفته به‌حسب آن زمان - این را نهرور در نگاهی به تاریخ جهان ذکر می‌کند - یعنی محصولات پیشرفته‌ی صنعتی آن روز را داشت؛ کشورهای دیگر هم همین‌جور. انگلیسی‌ها وقتی وارد هند شدند، جلوی پیشرفت را گرفتند؛ یعنی کاری کردند که اصلاً صنعت بومی هند متوقف بشود و عقب‌گرد کند تا نیاز پیدا کنند به صنایع وارداتی و تولیدات انگلیسی؛ اصلاً برنامه‌ریزی کردند برای این. در همه‌جا این اتفاق افتاد. در ایران هم همین اتفاق افتاد. البته فرق ایران و هند و بعضی جاهای دیگر این است که در ایران استعمار رسمی‌ای وجود نداشت؛ نفوذ بود، استعمار نبود؛ [اما] در هند، استعمار رسمی بود (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶).

ادوارد سعید نیز نشان می‌دهد که آنچه ما «شرق» می‌نامیم، ارتباط چندانی با شرایط واقعی شرق ندارد، که به‌طور قابل توجهی یک اختراع اروپایی است که تأثیر قدرتمندی بر نحوه اندیشیدن اروپایی‌ها، بلکه عمل کردن به آن داشته است. به عقیده اروپایی‌ها، اروپایی‌ها باید شرق را توصیف و تحلیل کنند، زیرا شرقی‌ها توانایی توصیف یا تحلیل خود را ندارند (نودلمن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲: ۲۹). در برابر چنین هجومی بود که نویسندگان ضداستعماری توانستند نقش اساسی در ایجاد وحدت بین مردم ایفا کنند. مردم استعمارزده از بردگی و رفتار غیرانسانی استعمارگران بیرون آمدند. بنابراین، نویسندگان این کشورها توانستند آنها را تشویق و تأیید کنند. متون همچنین توانستند به یاد آنها بیاورند تاریخ باشکوه و زندگی شگفت‌انگیزی را که قبل از استعمار داشتند و در نتیجه به آنها برای از بین بردن عقده حقارت القا شده توسط استعمارگران کمک کردند (پراکاش<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳: ۲۰). از مهم‌ترین نویسندگانی که با متون خود توانست وضعیت فرد استعمارگر را تغییر دهد، فرانتس فانون است.

## فرانتس فانون

1. Nodelman
2. Prakash

از جمله نقش‌هایی که زبان گوینده می‌تواند داشته باشد، نقش عاطفی است. در این نقش، نگرش گوینده درباره آنچه بیان می‌کند، در این کارکرد نمود می‌یابد؛ زیرا این کارکرد به‌گونه‌ای زبان حال گوینده است. این نقش زبان، تأثیری از احساس خاص گوینده را به‌وجود می‌آورد. یعنی به احساس مستقیم گوینده از موضوعی است که در موردش صحبت می‌کند و برداشتی از احساس خاص گوینده را به‌وجود می‌آورد. نقش دیگر زبان، نقش ترغیبی است. به این نقش، نقش بیانی نیز گفته می‌شود و با جهت‌گیری به سمت فرستنده ایجاد می‌شود. هدف چنین پیام‌هایی آگاه کردن مخاطب به موقعیت زندگی‌اش و ایجاد واکنش‌های در اوست و امروزه نقش بسیار مهمی در تبلیغات پیدا کرده است. می‌توان گفت کارکرد کنشی یا ترغیبی بارزترین تجلی خود را در دستور زبان به‌صورت ندایی و وجه امری می‌یابد. نقش ترغیبی از آنجا که به‌صورت ندایی و امری بیان می‌شود قابلیت ثبت ندارد و جهت‌گیری و تأکیدات بیشتر به سوی مخاطب است (قاسمی، ۲۰۲۱: ۸) این وجه از زبان و قدرت کلمات را در متون قانون به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

برای نمونه قانون از منظر روانکاوی به موضوع (فرد استعمارشده) می‌نگرد و در تلاش است تا ناهشیار آن را مورد واکاوی قرار دهد. در دنیای سفیدها، انسان رنگین پوست در تدارک و ایجاد طرح جسمانی خویش با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. اطراف بدن سیاه را محیطی از نااطمینانی دربرگرفته است. به نوعی طرح جسمانی در چندین نقطه در معرض حمله قرار می‌گیرد، ویران می‌شود و جای خود را به طرح پوستی - نژادی می‌دهد. سیاه پوست مسئول جسم خود و هم مسئول نژاد خود و هم مسئول اجداد خود هست. سیاه پوست وقتی نگاهی به خود می‌اندازد، خویش را با خصوصیات نژادی خود که شامل آدمخواری، عقب افتادگی مغزی، بت پرستی، پست، نژاد سیاه و ... می‌بیند که او را از پای در می‌آورند. به همین دلیل از بیرون بودن با آن دیگری که سفیدپوست است و وی را بی‌رحمانه زندانی می‌سازد، گریزان است. از وجود خویش فاصله می‌گیرد، خویش را تبدیل به شی می‌کند و این حالت برای وی جزء کنده شدن، جدا شدن و جز خونریزی شدیدی که تمام بدن او را آلوده به خون سیاه می‌سازد، دیگری نیست. قانون از خودیگانگی سیاه پوست را گام اول برای به سلطه کشاندن وی می‌داند و معتقد است: به وی هرگز فرصت ابراز وجود نمی‌دهند. ارزش او را همواره عناصر بیرون از موضوع تعیین می‌کند. پیش‌داوری مربوط به رنگ چیزی نامعقول است که نژادی از نژاد دیگر نفرت اقوام قدیمی و ثروتمند از آنهایی که آنان را از خود پایین‌تر می‌دانند و بعد احساس تلخ آنهایی که مجبور به اطاعت شدند و مورد ناسزا قرار گرفتند، می‌باشد. رنگ از آنجا که علنی‌ترین علامت خارجی یک نژاد به‌شمار می‌رود به معیاری تبدیل می‌شود که آنها از زاویه آن در معرض قضاوت قرار می‌گیرند بدون این‌که به انتصابات تحصیلی و اجتماعی آنان توجه شود. در نتیجه نژادهای روشن پوست از نژادهای تیره پوست متنفر شده‌اند (قانون، ۱۹۷۶: ۱۲۱).

قانون به تمامیت خواهی سفید پوست اشاره می‌کند که سفید پوست دنیا را برای خودش می‌خواهد خودش را ارباب مقدر دنیا می‌داند. دنیا را به بندگی می‌کشاند. بین خود و دنیا نسبت مالکانه به‌وجود می‌آورد. (قانون، ۱۹۷۶: ۱۳۱) وی بر این باور است که استعمارگر برای استمرار تسلط خویش، در یک جا به خرید تنی چند خان و بزرگ مالک اکتفا کرده و در جای دیگر با تفرقه انداختن و حکومت کردن، یک بورژوازی بومی سراپا

قلابی ساخته است و در جایی دیگر با یک تیر دو نشان زده است. اروپاییانی را در کشور مستعمره ساکن نموده و در عین حال آن کشور را تحت استثمار نیز قرار داده است. بدین جهت اروپا در همه جا بذر ناهمگونی و چنددستگی پاشیده است. طبقات و حتی آگاهی تمایز طلبی‌های نژادی پدید آورده و تلاش کرده است به هر نحو ممکن قشر بندی جوامع را ایجاد و تشدید نماید (فانون، ۱۹۸۲: ۶۶).

فرانتس فانون به دورویی و تزویر استعمارگر غربی اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که واژه‌های زیبا مانند انسان، آزادی و برابری در دنیای غرب و مستعمره معنایی کاملاً متضاد دارند:

شما خوب واقفید که ما استعمارگریم. همچنین می‌دانید که نخست طلا و فلزات دیگر و بعد نفت قاره‌های نو را به یغما برده و به کشورهای کهن آورده‌ایم. به گواهی کاخ‌ها و کلیساهای بزرگ، شهرهای عظیم و صنعتی‌مان، این کار بدون نتایج عالی نبوده است. و هر وقت هم که بحران اقتصادی تهدیدمان کرده است، برای تخفیف انحراف آن بازارهای مستعمرات در اختیار ما بوده‌اند. اروپای غربی در ثروت، منزلت بلا استحقاق انسانیت را به همه ساکنانش اعطا کرده است. در سرزمین ما انسان بودن یعنی شریک جرم بودن با استعمار، آزادی، برابری، برادری، عشق، افتخار و وطن پرستی کلمات و حرف‌های دیگر از این قبیل جز رجز خوانی‌ها و وراچی‌های مفتی هستند. از طرفی این حرفا رو می‌زنیم و از طرف دیگر در ستایش تبعیض نژادی داد سخن می‌دهیم. این کلمات مثل ریگ از دهانمان بیرون می‌ریزد: کاکا، سیاه کثیف، جهود کثیف (فانون، ۱۹۸۲: ۲۴).

فانون احساس حقارتی که توسط غربی‌ها ایجاد و تقویت می‌شود را با واژه‌هایی جذاب و تأثیرگذار چنین توصیف می‌کند: بومی اگر در دریای اخلاق هم غرق شود، دامنش تر نمی‌شود. بومی نه تنها ارزش‌های عالی انسانی را نمی‌شناسد و ندارد بلکه آن‌ها را انکار هم می‌کند. از این جهت او شر مطلق است: عنصر خورنده و ویران کننده. ارزش‌ها به محض تماس با مردم استعمارزده به نحوی علاج ناپذیر زهر آگین و چرکین می‌شوند. عادات استعمارزده، سنت‌ها و افسانه‌هایش و به‌ویژه افسانه‌های کهن او نشان از تنگدستی، فقدان فرهنگی و فساد بنیادی است (فانون، ۱۹۸۲: ۳۵).

### نظریه آدلر

همان طور که اشاره شد از جمله اندیشمندانی که ردپای نظرات آن در آرای آیت‌الله خامنه‌ای و فرانتس فانون قابل مشاهده است، آدلر و نظریه عقده‌ی حقارت اوست. از نظر آدلر هرگونه سنجش یا ارزیابی رفتار فرد مستلزم بررسی بافت اجتماعی یا سیستمی که رفتار در آن روی می‌دهد، خواهد بود (پروت، ۲۰۱۲: ۱۴۶). از نظر آدلر هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، این حس تقویت و تشدید شده و منجر به شکل‌گیری عقده حقارت خواهد شد. وی معتقد است افرادی که عقده حقارت دارند، نظر نامناسبی درباره خویش داشته و چنین احساس می‌کنند نمی‌توانند با ضروریات زندگی کنار بیایند. این وضعیت را به شکل ناتوانی در حل مشکلات زندگی تعریف می‌کنند (عبدالله‌زاده، ۲۰۱۱: ۱۲۸).

در همین ارتباط و از کارویژه‌های مهم کلمات در متون قانون، ایجاد انگیزه در افراد ناامید و بی‌انگیزه است. با انگیزه کردن دیگران یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد بوده و آن این است که انسان با مسئله‌ای انگیزشی در موقعیت میان فردی روبه‌روست. وقتی کسی سعی می‌کند دیگری را با انگیزه کند فردی که قرار است با انگیزه شود به یکی از این سه سطح واکنش نشان می‌دهد. منفعلانه، پرخاشگرانه یا به طرز سازنده. فردی که قرار است کسی را با انگیزه کند پس از چند بار تعامل با او از این موارد آگاه می‌شود. اول انفعال یا بی‌انگیزشی و درماندگی آموخته شده. دوم واکنش مخالف یک‌دنده وقتی که دیگران سعی دارند افکار و رفتار او را شکل دهند یا کنترل کنند. سوم همکاری سازنده برای یادگیری روش‌های تازه فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن که وضعیت فرد را بهتر خواهد کرد (ریو، ۲۰۱۵: ۴۸۴). بدین ترتیب قانون که روانپزشک هست، با تجربه‌های کاری در کلینیک‌های مختلف و تلاش برای رفع عقده حقارت افراد مستعمره، چاره در نگاه میان رشته‌ای می‌بیند. وی معتقد است که مسائل فرد بومی و مستعمره با روانشناسی صرف حل شدنی نیست و به نوعی نیاز به چاشنی سیاست، فرهنگ و اجتماع دارد.

وی معتقد است که از خود بیگانگی سیاهپوست مسئله‌ی فردی نیست؛ بلکه در کنار تحول نژادی و تحول وجودی، تحول اجتماعی هم وجود دارد. در اینجا ما با موضوع اجتماعی رو به‌رو هستیم. می‌دانیم که جامعه برخلاف فرآیند زیستی - شیمیایی از نفوذ آدمی گریز ندارد (فانون، ۱۹۷۶: ۱۰) مسئله شناختن دنیا نیست، بلکه عوض کردن آن است. هر انسان استعمارزده یعنی هر انسانی که درونش به سبب به گور سپرده شدن اصالت فرهنگی - محلی دچار عقده حقارت شده است. هر موقع که محل خود را با توجه به زبان ملت متمدن کننده و با توجه به فرهنگ مرکز کشور استعمارگر تعیین و معین می‌کند، به تمام معنی از بیشه و نیزار خویش گریز اختیار کرده است که ارزش‌های فرهنگی مرکز را از آن خود ساخته باشد و آن موقع سفید خواهد بود که سیاهی خود و بیشه و جنگل خویش را طرد کرده باشد (فانون، ۱۹۷۶: ۱۷). سیاه‌پوستی که مدتی در فرانسه زندگی کرده است وقتی برمی‌گردد، کاملاً عوض شده است. وقتی به دوست یا رفیق برخورد می‌کند مانند گذشته آغوش نمی‌گشاید بلکه فقط سرش را تکان می‌دهد و سیاهی که دارای صدای خشن است، اینک آن‌چنان ملایم و لطیف شده است که به زحمت می‌توان حدس زد صدایی از دهانش بیرون آمده است. فرد سیاهپوست به خوبی می‌داند که آنجا در فرانسه تصویری از وجود دارد که به مجرد پیاده شدن در مارسی به او خواهد چسبید. نکته دیگر این است حتی در میان قشر تحصیل کرده نیز احساس حقارت وجود دارد و فرد در تلاش است تا بر این احساس تسلط بیابد. رفتارهایی مانند تغییر پوشش، استفاده از واژگان غربی در سخن گفتن، تقلید از ظواهر تمدن غربی و نوشتن به آن سبک می‌خواهد تا خود را با غربی‌ها نزدیک و برابر کند (فانون، ۱۹۷۶: ۲۴).

در ادامه فانون بیان می‌کند که می‌خواهیم به سیاه‌پوست کمک کنیم که خود را از زرادخانه عقده‌ای که در قلب و ذهن او توسط استعمار جوانه زده است، رها سازد. رفتار سیاهپوستی که از یک سو برده حقارت خویش هست و سفیدپوستی که در آن سو برده برتری خویش می‌باشد؛ براساس جهت نوروتیک واحدی قرار دارد. به همین جهت فرد سیاه‌پوست در تلاش است از فردیت خود فرار کند و حضور خویش را حس

نماید. به دلیل سیاه پوستی اعتراض کرده و این هویت را نمی‌پذیرد که در نتیجه‌ی آن از خود بیگانگی به میان می‌آید. سیاه پوست از مرحله عدم ایمنی تحقیرآور گذشته به مرحله خود اتهامی و حتی ناامیدی صرف رسیده است (فانون، ۱۹۷۶: ۶۱). فرانتس فانون به فکت‌های تاریخی برای رفع از خودبیگانگی اشاره کرده و می‌نویسد: برای شناخت خویش به کاوش در عهد عتیق سیاه پرداختم آنچه که کشف کردم مرا را حیرت زده کرد. شولسر در کتاب الغای بردگی دلایل قاطع ارائه می‌دهد. پس از اوفروبنیوس و دوسترمان و دولافوس که همگی سفید بودند با او هم آواز شدند. همه اینها که زیر خاک درآمده گسترده و شکافته شده بود مرا در بازیافتن مقامی تاریخی معتبر کمک می‌کرد. سفید پوست اشتباه کرده بود. من بدبین بودم. نیمه انسان هم نبودم. من هم به نژادی تعلق داشتم که دو هزار سال پیش اشیای زرین و سیمینی ساخت. دیگری هم بود. چیز دیگری که سفید بود، نمی‌توانست در یابد (فانون، ۱۹۷۶: ۱۳۳). این قهر قلع و قم نشدنی نه طوفانیست واهی، نه رستاخیز غرایز وحشی و نه حتی نتیجه کینه‌توزی است؛ بلکه انسان است مشغول آفرینش مجدد خویشتن (فانون، ۱۹۸۲: ۱۹).

این خیزش، بازگشت به خویشتن و توجه به ظرفیت‌های بومی - اسلامی را در آرای آیت‌الله خامنه‌ای بوضوح می‌توان مشاهده نمود: بسیاری از کشورهای دنیا به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار می‌کنند، فرهنگ‌هایی که در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را به‌خوبی تغذیه کرده است؛ دنیای اسلام نیز از این امر مستثنا نبوده است. اما در دوره‌ی معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری می‌کند. من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار تلقی می‌کنم. تحقیر فرهنگ‌های غنی و اهانت به محترم‌ترین بخش‌های آنها در حالی صورت می‌گیرد که فرهنگ جایگزین، به هیچ‌وجه از ظرفیت جانشینی برخوردار نیست (نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، ۱۳۹۴).

فانون نیز با رویکرد روان تحلیلی ضمیرناخودآگاه فرد استعمارزده را می‌شکافد و دلایل رفتار کنونی او را تبیین می‌کند و مسائل را به سطح هشیار استعمارزده آورد، اعتماد به نفس را به بومی داده و می‌نویسد: انسان‌گرایی آنها چیزی جز ایدئولوژی دروغ و نیرنگ نبوده است. این ایدئولوژی چیزی جز یک بسته کامل برای توجیه غارتگری‌ها نبوده است و عبارات و کلمات فریبنده تنها بهانه‌هایی برای یورش‌های غرب بودند (فانون، ۱۹۸۲: ۲۳). فانون معتقد است که جامعه استعماری من حیث المجموع و با توجه به ارزش‌های خود و فلسفه خاص خویش به نحو یکسانی در برابر چادر واکنش نشان می‌دهند. جنگ اصلی در این موضوع قبل از ۱۹۵۴ و به‌طور دقیق‌تر بین سنوات ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ ایجاد شد. مسئولین اداری فرانسوی در الجزایر که مأموریت داشتند تا نقطه‌های اتصال ملت را نابود کنند و از طرف مراجع مربوطه موظف بودند مطلقاً تمام شکل‌های زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور از واقعیت و اصالت ملی را نشان دهد، تجزیه کرده و از هم بگسلند. به همین دلیل، حداکثر کوشش خود را بر مسئله چادر تمرکز داده، آن را به منزله علامت اصالت ملی و وضع خاص زن الجزایری تلقی کردند (فانون، ۱۹۷۹: ۶).

فانون در ادامه اضافه می‌کند که استعمارگران در قالب حکومت‌های دست‌نشانده خویش می‌خواهد از زن تحقیر شده، دور مانده و طردشده از جامعه دفاع کند و لذا امکانات فراوان را تبیین کرده، می‌گوید که متأسفانه زن الجزایری از طرف مرد به یک موجود بی‌تحرك و فاقد ارزش مبدل شده و از بشریت خارج شده است. با کمال وقاحت الجزایری آن را به‌عنوان بازماندگان دوران توحش و قرون وسطایی اعلام می‌دارند. دانشی قاطع، پرسشنامه‌های خاصی علیه الجزایری آن پر می‌کنند تا به خوبی ثابت کنند که مرد الجزایری در رفتار خویش آزار دهنده است. مسئولین (دست‌نشانده) حکومتی بعد از هر موفقیت ثبت شده بیشتر معتقد می‌شوند که زن الجزایری تکیه‌گاهی است برای نفوذ غربی آن. بدین جهت است که در متون فانون هویت فرد مسلمان با چادر پیوند ناگسستنی دارد. وی بیان می‌کند: در جامعه بومی هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است، تمام به او نشان می‌دهد. پس از دیدن چهره‌های بی‌حجابی امیدهای حمله‌ور شدن اشغالگر ده برابر می‌گردد.

فانون بر این نکته تأکید می‌کند با کشف حجاب زن الجزایری، سیستم دفاعی جامعه الجزایر باز، متلاشی و سست بنیاد خواهد شد. فروافتادن هر چادر، رهایی بدنی از فشار سنتی چادر نماز، عرضی چهره به نگاه ناآرام و جسور اشغال‌گر بدین معناست که الجزایر شروع به انکار وجود خویش کرده است و هتک ناموس خود توسط بیگانگان را پذیرفته است. فروافتادن هر چادر در واقع نوعی تسلیم جامعه الجزایر به مکتب ارباب خویش است که قرار هست عادت و رسوم خود را با انقیاد و رهبری اشغال‌گر تغییر دهد (فانون، ۱۳۵۸: ۱۵).

### آیت‌الله خامنه‌ای

همان‌طور که اشاره شد مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از اسلام ناب و اندیشه‌های اهل بیت (ع) اخذ و در طی دوران انقلاب اسلامی سعی بر پیاده شدن این اندیشه‌ها در جامعه و همچنین مقابله با تهاجم فرهنگی شده است. برای مثال، تأثیرات سیاسی کشف حجاب را در اندیشه‌ی رهبر انقلاب می‌توان مشاهده کرد. ایشان حجاب را امری سیاسی - فرهنگی و شرعی می‌دانند: «مسئله‌ی حجاب محدودیت شرعی و قانونی است؛ آنجا محدودیت دولتی نیست، قانونی است و شرعی است؛ کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمی‌دانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من می‌دانم (بیانات، ۱۴۰۲).

لذا تبیین درست و پاسخگویی به سؤالات و شبهات مرتبط با مسأله حجاب، یکی از مهم‌ترین تکالیف و مسئولیت‌ها و رسالت عالمان و استادان، معلمان و مربیان، مبلغان، رسانه‌ها، دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی، تعلیم و تربیت و... در حکمرانی دینی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی است.

از سوی دیگر تبیین مبانی قرآنی، روایی، فقهی، حقوقی، اخلاقی و اجتماعی پوشش و محدوده آن، نگاه و نظر و شرایط آن، قول و گفتار و سخن گفتن و نحوه آن، راه رفتن و چگونگی آن، ارتباط با دیگران، حضور

در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی بانوان و شرایط آن، ابعاد حرام سیاسی بودن پدیده بی‌حجابی، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که باید به درستی تبیین گردد.

ایشان حوادث ۱۴۰۱ در ایران را تاریخی می‌دانند و بر این باورند که قضایای هفدهم دی بود که در زمان رضاشاه اتفاق افتاد، طبق نقشه‌ی دشمنان اسلام و ایران، به کمک روشنفکران آن روز متصل به دربار پهلوی، تصمیم گرفتند که زن ایرانی را از دایره‌ی عفاف و حجاب خود بیرون کنند و این نیروی عظیم ایمانی را که به برکت عفاف، زن همواره در جوامع مسلمان وجود داشته است، نابود کنند و بر باد بدهند. یکی از جنایات بزرگ رژیم طاغوت، همین مسئله‌ی هفده دی هست. کشف حجاب، از بین بردن آن حائل و فاصله‌ای که در اسلام میان دو جنس قرار داده شده است - که این برای سلامت زن و سلامت مرد است؛ برای سلامت جامعه است - تا همان بلایی که بر سر زن در جوامع غربی آمد، بر سر زن مسلمان ایرانی بیاورند (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی ماه، ۱۳۸۶).

مسئله حجاب را باید فراتر از یک مسئله دینی و شرعی دید و در واقع به‌عنوان یک موضوع یا حکم یا برنامه و اقدام یا جریان سیاسی مطرح است. قاعدتاً این نگاه وقتی قابل توجه است که نظامی سیاسی وجود داشته باشد، چون در ایران اسلامی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد؛ به‌خاطر همین زنده بودن نظام و حاکمیت احکام اسلامی و توطئه‌های دشمنان این نظام، رهبری انقلاب اسلامی از کشف حجاب به‌عنوان حرام شرعی و سیاسی یاد نمودند.

جنگ ترکیبی و ادراکی و نقشه‌ها و برنامه‌های استعمار و استکبار و تلاش آنها برای تبدیل رفتار به ابزار با بهره‌گیری از پدیده بی‌حجابی و اسقاط نظام خانواده جهت ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران کاملاً روشن است و مقابله با این طراحی‌ها بدون نقشه راه و تهیه برنامه راهبردی و سنجیده، منطقی و عقلانی، امکان‌پذیر نیست. اگر تعبیر به حرام سیاسی شده چون ابزار و عملی است که موجب ضربه زدن به اصل نظام و هویت نظام اسلامی می‌شود.

در توضیح تعبیر حرام سیاسی باید به این نکته توجه داشت که از منظر سیاسی (اجتماعی و حکومتی) خلاف است و وضع چنین خلاف و حرام‌هایی برای هر نظام و ساختار حکومتی و اجتماعی در سراسر دنیا معمول است. از آنجا که دین اسلام با سیاست عجین است، حرام‌های آن محدود به حوزه فردی و شخصی نیست و در عرصه اجتماع نیز محرمانه دارد. حرام سیاسی یک حکم فقهی اجتماعی و در صلاحیت و شئون حاکم جامعه یا همان ولی فقیه است که با در نظر گرفتن ادله اسلامی و مصالح و مفاسد جامعه چنین حکمی را صادر می‌نماید. حاکم اسلامی با اشراف و آگاهی و بصیرتی که از جبهه دشمن و هجمه مزدوران آن به فرهنگ عفاف و حیاء ایران اسلامی دارند و با توجه به تلاش رسانه‌های غربی برای هنجارشکنی‌های فرهنگی و عرفی که اولین نتیجه آن متزلزل نمودن و نابودی بنیاد خانواده در کشور است، گناه کشف حجاب یکی از مهم‌ترین خاک‌ریزهای این نبرد فرهنگی - هویتی است را حرام سیاسی اعلام نمودند. البته اگر کسی به کلیت دیدگاه حاکم اسلامی (مقام معظم رهبری) در مورد اصل حجاب، نوع نگاه به بدحجابان و بی‌حجاب‌ها آشنا باشد، متوجه خواهد شد که علی‌رغم بیان الزامات قانونی به اقدامات تبیینی و روشنگرانه درباره حجاب



هم تأکید دارند. به عنوان مثال ایشان می‌فرمایند: «آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمی‌کنند، این‌ها را نباید متهم کرد به بی‌دینی و ضدانقلابی (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان، ۲۰۲۱ ساعت ۱۴:۱۸) در یکی از دیدارهای اخیر نیز درباره بی‌حجابان چنین گفتند: «خیلی از اینها کسانی هستند که اهل دین‌اند، اهل تضرع‌اند، اهل رمضان‌اند، اهل گریه و دعایند» (بیانات ۲۰۲۳: ۰۱:۱۵). پس این قشر از جامعه را با نگاه پدران و دین‌مداران پذیرفته‌اند و از سوی دیگر به نقشه و هجمه رسانه‌ای دشمن در موضوع حجاب به تبیین نقش کلیدی داده‌اند: «دشمن در رأس نقشه‌هایش تبلیغات است، به قول خودشان پروپاگاندا است. علاج پروپاگاندا تبیین است، تبیین حقیقت از زبان‌های مختلف، از حنجره‌های مختلف، با تعبیرات مختلف، با ابتکارات مختلف؛ تبیین وسوسه‌ای را که روی آن جوان یا نوجوان اثر می‌گذارد، چه می‌تواند برطرف کند؟ با باتوم که نمی‌توان برطرف کرد، آن وسوسه را تبیین می‌تواند برطرف کند» بیانات در دیدار مردم قم، ۲۰۲۱/۱۰/۱۹.

به طور کلی قائلند که در مقابل این هجمه دشمن در مسئله حجاب، دستگاه‌ها باید سنجیده و با برنامه عمل نمایند؛ «منتها همه توجه داشته باشند که دشمن با نقشه و برنامه وارد این کار شده، ما هم باید با برنامه و نقشه وارد بشویم؛ کارهای بی‌قاعده و بدون برنامه نباید انجام بگیرد» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲۰۲۳: ۰۱:۱۵).

با توجه به آنچه آمد، وقتی که استعمارزده کشف می‌کند که زندگی‌اش و تنفسش و ضربان‌های قلبش مانند زندگی و تنفس و ضربان‌های قلب استعمارگر است، به این مهم پی می‌برد که قیمت یک پوست سفید بیش از بهای یک پوست بومی نیست. این کشف جنش و حرکت احساسی و نیرومندی به دنیا می‌بخشد. همه اطمینان و یقین جدید و انقلابی استعمارزده از این تکان و از این حرکت نشأت می‌گیرد. در حقیقت وقتی وزن و اعتبار زندگی کلن همان است که وضع اعتبار زندگی من، نگاه او دیگر مرا برق زده نمی‌کند. صدای او دیگر مرا به وحشت نمی‌اندازد. من دیگر به دلیل حضور او رشته بر اندامم نمی‌افتد. حالا دیگر نوبت من است به ستوه‌اش می‌آورم. نه تنها دیگر حضورش را به چیزی نمی‌شمرم بلکه برای او کمین‌گاه‌هایی تعبیه می‌کنم که به زودی دیگر چاره‌ای جز فرار نبیند (فانون، ۱۳۵۵: ۳۷). در همین ارتباط، فانون می‌نویسد: اروپا به قاره ما چنگ انداخته است. باید آنقدر به پنجه‌هایش تیغ بزنیم تا آن را رها کند (فانون، ۱۳۶۱: ۸). بنابراین آنچه آمد، بومی با تلاش‌های امثال فرانتس فانون راه مبارزه را برای استعمارزده هموار می‌کند که در نهایت یوغ بردگی را از گردن خود باز می‌کند.

همین نگاه را در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان دید: ما اگر امروز آن را اصلاح نکنیم، چه کسی اصلاح کند؟ آن دوران استحالته‌ی فرهنگی، دوران به قول مرحوم آل احمد غربزدگی، دوران بهت و حیرت در مقابل خیرگی‌های تمدن غربی سپری شد. امروز آن چهره‌ی براق شفاف زینت‌کرده‌ی آرایش غلیظ به خود بسته، بواسطش برای ما و برای خیلی از مردم دنیا آشکار شده؛ زشتی‌هایش، بی‌صفتی‌هایش، بدچهرگی‌هایش روشن شده. امروز ما خیلی از چیزهایی را می‌دانیم که در پنجاه سال پیش نمی‌دانستیم. ملت ایران امروز با خیلی از این حقایق آشناست (بیانات در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷).

## نتیجه‌گیری

در فرآیند مبارزه با استعمارگری غربی مجموعه عوامل متعددی با همدیگر همراه شدند تا کشورهای استعمارزده با سلطه‌گری غیرانسانی آنان مقابله نمایند. در این میان نگارش متون، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و مواردی از این قبیل جایگاه خاصی خود را در بیداری مردمان تحت انقیاد داشته‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر قوی‌ترین انقلاب ضداستعماری جهان است که تاکنون با آرای خویش در جنبه‌های مختلف به‌ویژه در عرصه فرهنگ با ابتناء به ادله دینی، هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی اقدامات تبیینی و روشنگرانه در کنار اقدامات الزام‌آور و نیز نقشه کلان راه و برنامه عمل‌سنجیده و با شجاعت و جوه ضدغربی و ضداستکباری خود را ابراز داشته است. تمدن غرب در دهه‌های اخیر به‌ویژه با گسترش رسانه‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در تلاش بوده تا نسل‌های جدید را از ارزش‌های بومی خود جدا و به سمت باورهای غربی سوق دهد. در دهه‌ی دوم انقلاب و در فضای پس از جنگ تغییراتی در راستای نفوذ ارزش‌های غربی در جامعه تحمیل شد که در گفتمان‌های دولت‌های بعدی نیز تداوم یافت. در واکنش به این تغییرات رهبری بحث‌تهاجم فرهنگی را مطرح و در سال‌های بعدی متناسب با بحث استحاله فرهنگی در قالب سبک زندگی به کرات لزوم توجه به این حوزه را گوشزد نمودند. امروزه نیز که فضای مجازی بخش زیادی از زندگی افراد را تسخیر کرده، رهبر انقلاب نیز لزوم توجه جدی به این حوزه و برنامه‌ریزی قوی برای آن را مدنظر قرار داده‌اند و در همین راستا به دنبال کارآمدی انقلاب اسلامی بر جهاد تبیین تأکید دارند.

برخی تحصیل کرده‌های بومی که در کشورهای غربی به کسب دانش پرداختند - جدا از غرب‌زدگی برخی از آنان - توانستند پس از بازگشت رسالتی عمیق برای خویش تعریف کرده و هموعان خود را در فرآیند بازسازی هویت از دست‌رفته‌اش یاری کنند. فرانتس فانون نیز ضمن داشتن تجربه عملیاتی در میدان مبارزه مسلحانه و سیاست، با رویکردی روانکاوانه به ترمیم شخصیت بومی تحت سلطه استعمارگر پرداخته است. هر دو اندیشمند ابتدا شبیه رویکرد روانکاوی سعی دارند استعمارزده را از عوامل ناهشیاری که موجب از خودبیگانگی هویت وی شده است، آگاه کرده و ناهشیار را به سطح هشیاری کشانده تا عزت نفس و اعتماد به نفس از دست رفته باز نمایند. در مراحل بعد رویکرد آدلری را می‌توان دید تا فرد بومی را به میدان عمل و مبارزه با استعمارگر ترغیب کند. از آنجایی که اندیشه‌های رهبر انقلاب متأثر از مکتب راستین اسلام است که هر دو بُعد دنیایی و اخروی بشر را در نظر می‌گیرد و بر این باور است که هدف وسیله را توجیه نکرده و نخواهد کرد، متعالی و ارزشمند است. اندیشه‌ای که در راه مبارزه و مقاومت در برابر هجوم ارزش‌های غربی کرامت انسانی را مدنظر قرار داده و به‌عنوان یک اندیشمند اسلامی در تلاش است تا انسان امروز را با اندیشه‌های حقیقت مکتب اسلام و اهل بیت (ع) پیوند دهد و هدفی همه‌جانبه که همان سعادت دنیا و آخرت بشری است، برای آینده انسان فراهم سازد. این نگاه بدون تردید قابل تحسین‌تر از اندیشه فرانتس فانون بوده که صرفاً تکیه بر بُعد مادی و این جهانی دارد.

## References

- Abdullahzadeh, Tayyaba; Turkmani, Wajihe; Sadeghi, Ansieh (2019). "Weiss's personality with a view to Alfred Adler's theory of inferiority complex", research journal of lyrical literature, University of Sistan and Baluchistan, year 18, number 35
- Bayanat, 1402, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=52489>
- Carey, Gerald (2014), Theory and Application of Counseling and Psychotherapy, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Arsbaran.
- Dos Santos, M. F., & Pereira, C. R. (2021). "The social psychology of a selective national inferiority complex: Reconciling positive distinctiveness and system justification", *Journal of Experimental Social Psychology*, 95: 104118.
- Fanon, Franz (1976). *black skin; White Smileys*, translated by Mohammad Amin Kardan. Tehran: Kharazmi
- Fanon, Franz (1979). *Algeria and the issue of hijab*, translated by Dr. Tabandeh, Tehran: Mithaq.
- Fanon, Franz (1982). *Infernalists on Earth*, translated by Ali Shariati. Tehran: Nilofar.
- Firhi, Davoud (2008). *Religion and government in the modern era*, second volume, Tehran: Rokhdadno.
- Ghasemi, Shahin (1400). "Methods of persuasion in Attar's sonnets based on Roman Jacobsen's theory of the process of verbal communication", *Scientific Journal of Educational Literature*, Year 13, Number 50.
- Girerts, Dirk (2013). *Theories of lexical semantics*, translated by Koresh Safavi, Tehran: Scientific Publication.
- <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31536>
- Kalantari, Gholamhossein (2012). *Discourse from three linguistic, philosophical and sociological perspectives*, Tehran: Sociologists.
- Nabavi, Abbas (2000). *Philosophy of power*, Tehran: organization for studying and compiling humanities books of universities.
- Narimani, Arif; Pargu, Mohammad Ali (2016). "Colonialism and its hegemony; A look at the representation system", *fundamental western studies*. Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, 8th year, 1st issue.
- Nodelman, P. (1992). "The other: Orientalism, colonialism, and children's literature", *Children's Literature Association Quarterly*, 17(1): 29-35.
- Pauligk, S., Kotz, S. A., & Kanske, P. (2019). "Differential impact of emotion on semantic processing of abstract and concrete words: ERP and fMRI evidence", *scientific reports*, 9(1): 1-13.
- Perot, Thompson; Brown, Douglas (2013). *Counseling and psychotherapy with children and adolescents; Theories and practical applications in schools and medical centers*. Translated by Hasan Farhi, Tehrank Arjamand
- Prakash, A. (1993). *Colonization and the Role of Postcolonial Writers in Changing the Society*.
- Reeve, John Marshall (2014). *Motivation and excitement*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: virayesh

- Rizvantalab, Zainab; Mehrabi, Marzieh (2017). "Review of the cultural effects of colonialism in the works of Idris Tzat in the light of Cesare's opinions", World Contemporary Literature Research, Volume 23, Number 2
- Sabzianpour, Vahid; Khosrovian, Zahra; Fatahi, Sohail; Salehi, Mohammad; Maliki Rezvan, Mohammad Reza (2015). "A comparative study of the glimmers of struggle against colonialism in the novel "Sushoun" by Simin Daneshvar and Tepe Bozor by Soheir Qalamawi", Literary Sustainability, Year 8, Number 15
- Schilhab, T. S. (2015). Words as cultivators of others minds. *Frontiers in psychology*, 6, 1690.
- Sezer, Ume (1977). A Speech on Colonialism, translated by Manouchehr Hazarkhani, Tehran: Aghat Publications
- Shehadeh, Marwan (2016). the course of Salafi discourse; Jihadi movements of the period 1990-2007, translated by Mohammad Kazem Jafari, Tehran: Soroush
- Speech on the occasion of the 31st anniversary of Imam Khomeini's death, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45814>
- Statements in a group meeting of students, 2016, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775>
- Statements in the gathering of pilgrims and residents of the holy shrine of Razavi, 2023, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52275>
- Statements in the joint graduation ceremony of the students of the armed forces officer universities (1401), taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51048>
- Statements in the meeting of Nizam officials, 1402, taken from: <https://kh1.ink/f/52389>
- Statements in the meeting of teachers of Fars province, 2017, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3428>
- Statements in the meeting of the officials of the system and different classes of women, 2023, taken from: <https://kh1.ink/f/51655>
- Statements in the meeting of the people of Qom on the anniversary of the uprising on the 19th of January 2016, taken from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3419>
- Statements in the meeting of the people of Qom, 2023, taken from: <https://kh1.ink/f/51707>
- The letter of the leader of the Islamic Revolution to the general youth in Western countries, 2014)
- Ugwu, D. C. (2021). "Banking Model of Education and the Oppression of the Colonized", *Nnamdi Azikiwe Journal of Philosophy*, 12, 1.